

وقتی رئیس مجلس به کاهدان میزند!



ادعاهای "عدالت اجتماعی" با سابقه و قواره این مجلس هیچ سازگاری ندارد. از جزئیات طرح مالیات پلکانی هم جز لیست حقوق ماهانه ساکنان بهارستان جلوی چشم نمیاید. عمارت بهارستان هیچ وقت قرار نبود که ابزار اعمال اراده توده کارگر و زحمتکش باشد. بحث دستمزدها برای طبقه کارگر، بحث بیرون کشیدن گلیم زندگی از حلقوم این جانوران است.

صفحه ۲

صفحه ۳

شهر "زیر خط فقر" و چراغان "توافق" دستمزدها

(درباره مصوبه دستمزدهای سال 1400)

مروری بر نقاط گرهی تعیین حداقل دستمزد کارگران در ایران در سال 1397

صفحه ۵

متن گفتگوی آسو فتوحی از رادیو نینا با مصطفی اسدیپور

صفحه ۱۲

آزیتاتورهای آشوب و انقلاب

وقتی رئیس مجلس به کاهدان میزند!

ثالثاً، سرمنشاء حقوق ها و سرمنشاء مالیاتها همگی ماحصل ارزش افزوده ای است که از کار کارگران نشأت میگیرد. کارگران با کار خود قبلاً تمام بودجه و مالیات را گرد آورده اند. و آنچه جناب قالیباف نمیتواند با لفاظی های خود از زیر آن شانه خالی کند اینست که طبقه کارگر با پایین ترین لایه های دستمزدی، نه با معافیت، بلکه با خون و عرق خود، هم مالیات و هم تخفیف های مالیاتی کاربدستان حکومتی را بدوش میکشد. این طبقه با فقر و گرسنگی، با قراردادهای سفید، با بی خانمانی، سال پس از سال سنگ ترازوی تعادل بودجه مخوف مصوب بهارستان بوده اند. این بودجه ای است که به بوی خون آغشته است، جنایت های بنیادی در قالب دستمزدهای زیر خط فقر، تورم، گرانی دیگر مجالی برای تلکه کردن مردم زحمتکش باقی نمیگذارد. ساکنان محترم بهارستان باید ببخشند جا برای فضولات "مالیاتی" آنها باقی نیست و تا اطلاع ثانوی مجبورند در این زمینه به برداشتن زیر ابروی فیش های حقوق نجومی صندلی بغل دستی خود رضایت دهند.

ادعاهای "عدالت اجتماعی" با سابقه و قواره این مجلس هیچ سازگاری ندارد. از جزئیات طرح مالیات پلکانی هم جز لیست حقوق ماهانه ساکنان بهارستان جلوی چشم نمیاید. عمارت بهارستان هیچ وقت قرار نبود که ابزار اعمال اراده توده کارگر و زحمتکش باشد. بحث دستمزدها برای طبقه کارگر، بحث بیرون کشیدن گلیم زندگی از حلقوم این جانوران است. آزادی تشکل و آزادی حق اعتصاب همه آن چیزی است که طبقه کارگر لازم دارد تا راه حکومت کارگری را در پیش بگیرد. تخته کردن دکان هذیان های پارلمانناریستی بورژوازی، با برچیدن بساط بوروکراسی مافوق مردم، از جمله گامهای واقعی برای عدالت طبقاتی کارگری است که با اعمال همه حقوقها معادل دستمزد کارگران، حتی گماشته های ساکن مجلس را وادار به انتخاب راه شرافتمندانه برای تامین زندگی خود میسازد.

ضمیمه:

مصوبه طرح مالیات پلکانی حقوق کارگران و کارمندان، مصوب مجلس برای سال 1399:

پایه معافیت: هر کس که در سال 1399 مبلغ 36 میلیون تومان یا کمتر دریافت کرده باشد از پرداخت مالیات معاف است.

پایه اول: در آمد ۹۰ میلیون تومان (۱,۵ برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول ۱۰ درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق پایه معافیت می شود.

پایه دوم: در آمد 126 میلیون تومان (2,۵ برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول 15 درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه اول معافیت می شود.

پایه سوم: در آمد 180 میلیون تومان (4 برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول 20 درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه دوم معافیت می شود.

پایه چهارم: درآمد بیش از 180 میلیون تومان (بیش از چهار برابر مبلغ پایه معافیت) مشمول 25 درصد مالیات نسبت به مازاد حقوق دریافتی پایه سوم معافیت می شود. ("مالیات حقوق کارگران و کارمندان"، سایت بنیاد حقوقی سنا، 26 خرداد 1399)

"مالیات میدهم"- یکی دو قرن پیش بود که بورژوازی بدنام و منفور و سودجو خود را پشت "قبوض مالیات" قایم میکرد که مفید بودن خود برای جامعه را یادآور گردد. "مالیات تصاعدی" هم دایره و تنبک پارلمان هایی بود که با نیش های تا بناگوش باز در حاشیه ماجرا با زمزمه "عدالت" به بازارگرمی برای معافیت های مالیاتی فیش های حقوقی فردی خود مشغول شوند.

دیر یا زود، بلاخره آن روز میبایست از راه میرسید که مساله مالیات، سر از مجادلات دستمزدها در ایران هم بیاورد. در طول هفته قالیباف، رئیس تازه مجلس جلو افتاد. چرا که نه؟ نه آبرویی برای مجلس و ریاست آن هست که مخاطره بیافتد؛ و نه هیچ چیز جلودار موج حمله و تمسخر و تحقیر توقعات دستمزدی کارگران بوده است. هر چه باشد، بازی با برگ "مالیات" برای شهر فرنگ "دستمزد سالانه" زیادی نجسب و مسخره است. این برگ و این بازی مرده بدنیا میاید، برای طبقه کارگر ایران مهم است که دست از سر مجلس و طرح کذایی و ابتکارات ریاست محترمش بر ندارد.

مطابق اظهارات قالیباف، رئیس مجلس: "با این مصوبه، مدیران پردرآمد بیش از یک سوم حقوق خود را مالیات می دهند و عموم کارگران با دستمزدهای حداقلی از پرداخت مالیات معاف خواهند بود." ("کارگران با حقوق حداقلی از مالیات معاف میشوند"، سایت کارگر آنلاین، 18 اسفند 1399)

این اظهارات فقط دروغهای بزرگ و کتمان حقایق نیست بلکه از آن مهمتر یک شانناژ مسموم علیه کارگران جامعه است؛ نباید به سادگی از کنار آنها گذشت.

اولاً، سند سقف مالیاتی مبتنی بر قانون بودجه سالهاست وجود دارد. این سند (مالیات پلکانی)، که مفاد آن برای سال جاری ضمیمه نوشته است، بر عکس ادعای قالیباف در اینستاگرام خود نه "اصلاح نظام مالیاتی برای کاهش تبعیض ها" بلکه دلالتی مجلس برای خلق چتر قانونی در راه فرار مدیران و رده بالای حقوق بگیران از پرداخت مالیات است. جزئیات این سند و خلاقیت مافیایی مفاد آن چندش آور است، و محاسبه سند دقیقاً بر اساس فرار پلکانی حقوق های بالاتر از مالیات بیشتر تنظیم شده است.

ثانیاً، این سند بیشتر از منابع مالیاتی برای خزانه ملی، پرده از پنجه لایه ای از لاشخورهای طبقه حاکم بر ثروتهای جامعه برمیدارد. این لایه با دسپایس مینیاتوری و بهره گیری از انواع تخفیف های مالیاتی بخش مهمی از سرمایه و ثروت جامعه را صرف وجود انگلی خود میسازند. پانصد نفر از دریافت کنندگان این ارقام ساکن عمارت مجلس و قریب صد هزار نفر آنها در دستگاه های اداری و دادگستری و مقامات ارتش و سرکوب مشغول انواع توطئه برای تحمیل و توجیه پیکره سنگین و ننگین این حکومت هستند. حقوق و "پول تو جیبی" حضرات تنها بخش کوچکی از انواع امتیازات آنها از اتوموبیل و مسکن و امکانات لوکس تا تنقلات و تفریحات این لایه انگلی است. صدها میلیون تومان را به جیب همدیگر سرازیر میکنند، خود را به نفهمی میزنند و برای بازگرداندن کذایی بخش ناچیزی از آن به باجگیری سیاسی و اخلاقی دست میبرند.

شهر "زیر خط فقر" و چراغان "توافق" دستمزدها

(درباره مصوبه دستمزدهای سال 1400)

کار و قرار داد سفید، از "خدمات" کمیته امام و بهزیستی برخوردارند ... امروز این شهر چراغان توافق دستمزدها است. در این روز کتیبه افتخار دیگری بر دروازه شهر پس از شهر نصب میشود که: میلیون ها کارگر مطابق نقشه قبلی مجبور شدند که برای تامین مایحتاج زندگی بچه هایشان را هم به سر کار بفرستند، اضافه کاری بکنند، دستفروشی بکنند، دو شغله باشند، با همدیگر رقابت کنند، تته به همدیگر بزنند، در خیابان بخوابند، خودکشی کنند، کلیه هایشان را بفروشند ... سیاه بر سفید، علنا سال دیگری از تسلط سرمایه بر حیاط جامعه با تثبیت فقر و محنت و تحقیر در سبب معیشت و زندگی روزمره طبقه کارگر ثبت میشود.

اما، خاصیت اصلی و فلسفه وجودی توافق دستمزدها برای چیز دیگری است. همه میدانند که رقم 39 درصد کذایی مسخره است. مگر مطابق محاسبات خودشان خط معیشت پایه مستلزم هفتصد در صد نیست؟ افزایش کذایی سرشان را بخورد، منت عالی جنابان برای چیست که با قلاده باز، با قرارداد سفید و مزد معوقه و تورم و ... به جان مردم افتاده اند؟ این چه قانون، این چه "توافق" و به روال چه طویله و به رسم کدام باغ وحش است که به چگونگی تعهد و پایبندی دولت و کارفرمایان در سال قبل تر کوچکترین ارجاع و نظارتی ندارد؟

خاصیت "توافق دستمزدها" اعلام تعهد دولت و سند توافق طبقاتی سرمایه است که درها بر همین پاشنه خواهد چرخید. این توافقنامه پرونده یک سال مخوف از جنایت و استثمار وحشیانه، یک سال از میداننداری شیادان شهیر فکری و سیاسی دنیای معاصر را مختومه اعلام میدارد. توافقنامه دستمزدها رو به آینده نوید بخش، در ارض موعود سرمایه، اسکناسهای باد آورده را جلوی دماغ تخم و ترکه هر جانوری میگیرد که (با کمک بیدریغ امام جمعه با اراجیف اش، رئیس قوه قضائیه با دادگاه هایش، بانک مرکزی با وام هایش، زندان اوین با شلاق هایش و با پا در میانی جهانگیری معاون شخص رئیس جمهور) "عرضه" بیرون کشیدن سود، به هر قیمت و با هر روش، از شیره جان صغیر و کبیر چهل میلیون نفر از تبار "زیر خط فقر" این جامعه را در خود سراغ دارد.

سناریوی طبقه کارگر، دستمزد کارگران

همه میدانند، کودک خانواده کارگری با شیر مادر "می آموزد" که چاره کارگران اتحاد است. هیچ کس حق ندارد زندان بزرگ

شبانگاه شنبه با اعلام رقم 39 درصد سناریوی "فصل تعیین دستمزدهای سال 1400" مرحله دیگری را پشت سر گذاشت. از این سناریو، از مصوبه آنها، و از رقم کذایی جنایت میبارد. اگر صبح روز یکشنبه عمارت وزارت کار در محاصره کارگران خشمگین در آتش نمیسوزد، فقط به این دلیل میتواند باشد که این توده جان به لب رسیده، به چیز بیشتری برای تصفیه حساب با جانوران حاکم، برای التیام زخمهای عمیق پیکر خود نیاز دارند.

سناریوی آنها، "دستمزد" آنها!

واقعیت ساده و سرسخت این است که سرمایه و حکومت آن خیانتی را مرتکب نشدند. هدف آنها نجات کشتی نظام است، قطب نمای آنها جهش تولیدی بر دوش فداکاری کارگران است، و مدینه فاضله آنها رونق سرمایه است. کارگر، نمایندگی کارگر، دستمزد کارگر در این میان جایی ندارد. گردانندگان سناریو، مواجب بگیران طبقه حاکم دقیقا همان کاری را کرده اند که از آنها انتظار میرفت. نمایندگان سرمایه و شرکای دولتی پیروزی خود در تعیین پایین ترین سطح ممکن دستمزدها را جشن میگیرند.

"توافق دستمزدها" نوک کوه یخ عظیم یک آپارات وحشت است که چهل میلیون خانواده کارگری را به کار و شرایط زندگی که بطور خلاصه به آن "زیر خط فقر" اطلاق میشود، وادار میسازد. "زیر خط فقر" شرح نگون بختی موقت لایه تحتانی زحمتکشان نیست. "زیر خط فقر" زندگی نسل دوم از جمعیت کارگری جامعه را شکل داده است. اینها مثل مور و ملخ، مثل خفاشها، مثل موشها با چنگ و دندان، با بچه ها و همسر و با والدین بازنشسته خود، با کار و با فرو خوردن غرور و توقعاتشان و اگر نشد با خون کلیه و مغز استخوان؛ به جان آن جامعه، به جان سطل آشغالها، تیر چراغ برقها، چهار راهها، داربست و بیغوله های کار میافتند. شهر "زیر خط فقر"، از اردبیل تا بندر عباس، از مریوان تا کرمان بخش اساسی از جغرافیای سیاسی ایران، رئیس جمهور دارند، دولت دارند، وزیر کار دارند، واحدهای ضد شورش دارند، اوین و چماقدار لباس شخصی دارند، از قانون

دولت، دولت است، خدا که نیست!

ادامه شهر زیر

مصوبه دستمزد حکم بسیج کل طبقه سرمایه و بسیج کل دستگاه حکومتی حول یک پرچم است. همه اعضای خانواده بورژوازی، از امام جمعه تا مدرسین دانشگاهی، از بازجوی اوین و قلمتشن های موی دماغ عابرین در لباس شخصی تا مواجب بگیران رسانه ای، و البته هر تک کارفرما تا ماموران دولتی خوب واقف هستند که یک "سال دستمزدی" در پیش رو است و خود را برای نبرد تحمیل این مصوبه به کارگران متحد و آماده میسازند. پاسخ طبقه کارگر نمیتواند از همین سطح کمتر باشد.

تا آنجا که به تحقق مطالبات کارگران مربوط میشود مصوبه دستمزدها هیچ و پوچ است، توافق نیست. مصوبه نیست. هیچ تضمین اجرایی، حتی برای همان دستمزد فکسنی در آن به چشم نمیخورد. این سند، پاره پاره کردن همان دستمزد ناچیز و حواله دادن آن به جهنم دره های مختلف است. این سند، مثل همیشه و هر ساله، رسماً و علناً، کارگر را به مرگ میگیرد تا به تب رضایت دهد. مصوبه دستمزدها، سند دیگری است که میخواهد کارگر را به آلت دست خانه کارگر تبدیل کند تا برای اجرای همان 39 درصد از هراس گرسنگی و بی پناهی پیه بیگاری خاموش را به تن بمالد.

طبقه کارگر ایران در نبرد دستمزدها جز برای پیروزی بزرگ نمیتواند خیز بردارد. یک نارضایتی وسیع و یک روحیه مبارزه جویی نقطه پرش امیدبخش این طبقه است. جنبش برای دستمزد در رگ و پی جامعه کارگری ایران وجود دارد، در جریان است. این جنبش باید خود را برسمیت بشناسد، متحد شود، اسکلت شبکه رهبران خود مستحکم نماید، اعتماد بنفس پیدا کند و راه ابراز وجود مستقیم خود را بیابد.



"کار مزدی" که توش و توان کارگران به زنجیر تامین نان روزمره میکشد و تفرقه به خوی و به خون او تزریق میکند را دست کم بگیرد. اما بمراتب بیشتر، کسی حق ندارد، ظرفیت و توان و تجربه پیروزی های طبقه کارگر را ندیده بگیرد. دستمزدها به عرصه محوری تقابل طبقاتی و مساله حیاتی طبقه کارگر تبدیل شده است، پاسخ میطلبد و پاسخ آن چیزی جز یک بسیج انقلابی کارگری نمیتواند باشد.

بسیج انقلابی کارگری به معنای برچیدن بساط مسخره "فصل دستمزدها" پایان بخشیدن به دلک بازی خانه کارگر و نمایندگی کذایی کارگری؛

بسیج انقلابی کارگری به معنای دخالت عملی توده کارگران در مراکز تولیدی در روند تعیین دستمزدها؛

بسیج انقلابی کارگری، به معنای دخیل کردن توده کارگران در فعالیت های "شدنی" و کسب پیروزی های هر چند کوچک که راه را برای اتحادهای بزرگ هموار میسازد.

بسیج انقلابی کارگری به معنای دخالت خانواده های کارگری و مکانیسم های مربوط به محیط زیست کارگری؛

بسیج انقلابی کارگری نمیتواند به چیزی کمتر از یک طوفان از مجامع عمومی کارگری رضایت دهد که مصوبه دستمزدها را به بحث و رای گیری میسپارند.

در این مجامع کارگران تصمیم میگیرند که با این مصوبه و با نتایج آن چه خواهند کرد.

در این مجامع مباحث و مصوبات ثبت شده، و برای جلسه پیگیری تاریخ معین میگردد.

در این مجامع طرف حساب کارگران کارفرما و نمایندگان دولت است. خانه کارگر و شوراهای اسلامی و "عجز و لابه کارگری"، لطفا خفه خون!

در این مجامع و یا مجامع عمومی مشابه در محلات، ابراز وجود و دخالت خانواده های کارگری بطور جدی مورد تعقیب قرار میگیرد.

"توافق دستمزدها" نوک کوه یخ عظیم یک آپارات وحشت است که چهل میلیون خانواده کارگری را به کار و شرایط زندگی که بطور خلاصه به آن "زیر خط فقر" اطلاق میشود، وادار میسازد. "زیر خط فقر" شرح نگون بختی موقت لایه تحنانی زحمتکشان نیست. "زیر خط فقر" زندگی نسل دوم از جمعیت کارگری جامعه را شکل داده است.

مروری بر نقاط گرهی تعیین حداقل دستمزد کارگران در ایران در سال 1397

متن گفتگوی آسوفتوحی از رادیو نینا با مصطفی اسدیپور

راستی اسم این مالیخولیا را چه میشود گذاشت؟ از یک طرف ارباب جمعی صاحبان و گردانندگان جامعه بیلان یکسال گذشته خود را اعلام میدارند. جزییات این بیلان، و مهمتر از آن، خونسردی و دوقورت و نیم باقی این مسئولان خوفناک است.

آنها می گویند که در سالی که گذشت ما سطح دستمزد را اینقدر تعیین کرده بودیم و اینقدر زیر خط فقر بود و به این معنی رسما اعلام می کنند، پز میدهند که میلیون ها کارگر مطابق نقشه قبلی مجبور شدند که برای تامین مایحتاج زندگی بچه هایشان را هم به سر کار بفرستند، اضافه کاری بکنند، دستفروشی بکنند، دو شغله باشند، با همدیگر رقابت کنند، تنه به همدیگر بزنند، در خیابان بخوابند، خودکشی کنند، کلیه هایشان را بفروشند ... سیاه بر سفید، علنا سال دیگری از تسلط سرمایه بر حیاط جامعه با تثبیت فقر و محنت و تحقیر در سبب معیشت و زندگی روزمره طبقه کارگر ثبت میشود.

فقط یک گوشه کوچک از سرگذشت آن جامعه در سایه مصوبه دستمزد سال 1397 توحشی عظیم در تاریخ بنی آدم ماندگار خواهد ماند. برای نزدیک شدن به حقیقت باید به خاطر آورد چگونه شلاق بیرحم گرسنگی هشتاد درصد شاغل طبقه کارگر را به بردگان مطیع و ارزان بورژوازی آن جامعه تبدیل ساخته است، و همین دستمزدهای فکسنی چه سهم ناچیزی از نعمات حاصل کارشان را نصیب خود کارگران ساخته است ...

تازه باید بخاطر بیاوریم که این دستمزدها برای بخش خوشبخت تر طبقه، یعنی مشمولین قانون کاراست. خاصیت اصلی و اساسی نمایش تعیین دستمزدها در این است که ابزار قانونی و عرفی و اخلاقی مستحکم تری را در اختیار کارفرما برای پرداخت دستمزدهای بمراتب پایینتر قرار میدهد.

از طرف دیگر، رو به آینده، خاصیت و اهمیت مراسم سالانه دستمزدها اینستکه آنها دارند به طبقه کارگر اعلام می کنند که با چه حداقل و با چه دستمزدی باید کار بکنی و مناسبات سرمایه و

سوال: اجازه بدید بحث رو از اینجا شروع کنیم که در تاریخ 24 بهمن پس از برگزاری جلسه کمیته مزد شورای عالی کار، مجموع هزینه های سبد معیشت یک خانوار ۳.۳ نفری برای سال جاری ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۶۲ تومان تعیین شد.

بعد از انتشار این موضوع ما شاهد انتشارات متعددی از جانب مقامات و اداره های دولتی بودیم که با کوله ای از اعداد و ارقام به میدان اومدند. برخی گفته اند که "مزد باید حداقل ۴۰ درصد افزایش پیدا کنه چون تورم هزینه های زندگی بیش از ۵۰ درصد است، برخی دیگر میگویند: تاثیر تورم روی هزینه ها مهم است نه روی دستمزد! و یا اینکه برخی دیگر مشکل را از دریچه خصوصی سازی ها بررسی میکنند و به اون می پردازند و با این تعابیر به استقبال تعیین سطح مزد میروند.

شما این نمایش هر ساله دولت را چگونه ارزیابی می کنید؟

مصطفی اسدیپور: همانطور که شما هم اشاره کردید مثل هر سال مناسک و سرگرمی مشترک اسفند ماه دستگاههای مالی و اداری و کشوری و قانونگذاران و رسانه ها و اتوریته های فکری و امنیتی، همه با هم، دایر است. خط فقر چقدر است و چگونه باید تعیین شود؟ چند میلیون نفر زیر خط فقر و با کدام محرومیت ها دست بگریبان هستند؟ مشاهده حجم ارقام و نمودارها، و عمق احاطه و آگاهی دوایر دولتی و مسئولین مربوطه نفس را در سینه حبس میکند. مرکز پژوهشهای مجلس، مرکز آمار، بانک مرکزی، وزارت کار، خانه کارگر، نهادهای ریاست جمهوری و رهبری، رسانه ها و انواع پایان نامه های دانشگاهی، در یک مسابقه "حقیقت گویی" از سیه روزی مردم زحمتکش با نیش های باز مشت، یکدیگر را باز میکنند. در پایان سرگرمی اسفند ماه، مثل همیشه، دستمزدی بسیار دورتر و پایین تر از این ارقام اعلام میشود. چهل سال آزرگار این نمایش، با سناریوی مشابه و پرسناژهای آشنا تکرار شده است.

ادامه مروری بر

صحرای کربلای بی سود سرمایه را برای مردم تصویر میدهند، با حق به جانبی تمام اعلام میکنند افزایش حقوق کارگر یعنی تعطیلی کارخانه ، و در مورد ایران بعلاوه عامل بحران و مساله تحریم ها نیز دخیل میشود. جواب شما چیست؟

مصطفی اسدپور: چقدر بجا است که از همان ابتدا تکلیف خود را با مساله "جیب خالی" و مساله بحران روشن کرد. اتفاقا اصل دعوا بر سر همین است. اینکه گویا یک پدیده مشترک به اسم تولید وجود دارد، صاحب کارخانه و دولت آنرا در گردش نگاه میدارند و زیاده خواهی کارگران میتواند آنرا دچار اختلال کند؛ زیادی بچگانه است. تصویر کارفرما بعنوان نان آور و مصلح دوراندیش رزق و روزی کارگر از فرط تعفن دوران خان خانی چندان آور است. دعوی بر سر دستمزد کارگر است با سرمایه دار و اگر خیلی بخواهیم صاف و ساده مساله را نگاه کنیم مذاکره و یا توافقی گویا "به نفع هر دو طرف" موضوعیت ندارد. دعوی کارگر با سرمایه دار این است که تمام سودی که سرمایه دار به جیب می زند حاصل کار کارگر است. بحث تعیین حداقل دستمزدها بر سر تعیین قیمت نیروی کار کارگر است و قیمت نیروی کار (دستمزد) همان قیمتی است که کارگر برای تمديد و بازیابی مقدار انرژی جسمی و روحی و عمری است که در آن زمان معین صرف سرمایه دار می کند. مدت زمانی را که کارگر در اختیار سرمایه دار قرار می دهد، تصمیم این که چه چیزی تولید شود و چقدر تولید شود و با کدام ماشین تولید شود و به چه شکلی انجام شود، همگی در حیطه اختیارات سرمایه دار قرار می گیرد و آنچه سرمایه دار می خواهد این است که این کار معین را با حداقل قیمت به انجام برساند تا بتواند از قبل آن سود بیشتری به جیب بزند و کارگر هم نمی خواهد اینکار را بکند. چرا باید وقت و انرژی و توان خود را صرف چنین کاری بکند وقتی سود آن به جیب سرمایه دار می رود و دستمزدی به کارگر تعلق نمی گیرد؟ این دعوی حقیقی است.

ذات این جامعه، ذات کشمکش بر سر دستمزدها بر یک اساس بغایت جنایتکارانه استوار است. تعابیر "مذاکره و توافق" بر سر مقوله دستمزد که در آن کارگر از فرط گرسنگی و تامین زندگی خود و خانواده اش چاره ای جز گردن نهادن به شرایط طرف مقابل ندارد دروغ نفرت انگیزی بیش نیست. مذاکرات دستمزدها

حرکت اقتصادی جامعه را برای یکسال بعد نقش می بندند. به این معنی که تعیین می کنند که هر کارگری سقف انتظاراتش از دولت و سرمایه دار در سال بعد چقدر باید باشد. از این لحاظ اگر به قضیه نگاه کنیم مسئله مهمی دارد اتفاق می افتد و هرچقدر که کارگران را در این مسئله نقش بدهند یا نه، هرچقدر که حرف مفت بزنند یا ارقام مختلف را ردیف کنند، در نهایت آن چیزی که تعیین می شود این است که کارگر در آن جامعه انتظاراتش را چقدر باید در نظر بگیرد.

بنظر من در مبحث مربوط فصل دستمزدها، حال شورای عالی دستمزد و هر کس دیگری که این ارقام و اعداد را اعلام میکند، خود پروسه است که برای طبقه کارگر اهمیت دارد. از این لحاظ میگویم که مستقل از خود ارقام و اعداد، وقتی محاسبه می کنند که نسبت به سبد معیشت چقدر دستمزد در نظر بگیرند، آنجاست که مسئله تکان دهنده ای اتفاق می افتد. من فکر میکنم فصل دستمزدها فصل ننگین زندگی اجتماعی آن جغرافیا است. همانطور که شما هم به آن اشاره کردید. وقتی کمینه مزد شورای عالی کار رقم دستمزدها و سطح هزینه های سبد معیشت را اعلام میکند، در واقع دارند اعلام می کنند که کارگر در آن جامعه چه باید بخورد، چقدر باید به مدرسه برود، و تا شصت سالگی چند تا دندان در دهانش بماند، با چه مریضی هایی مواجه شود، سقف خانه اش چه شکلی باشد و زندگی اش چطوری باشد و با چه بیماری هایی بمیرد.

آن جامعه با دستمزد کارگرش سر پای خودش ایستاده، یک سال دیگر هم باید سر پای خودش بایستد حداقل دستمزدها دارند می گویند که بیست و هشت میلیون نفر تا سی میلیون نفر جمعیت فعال کارگری و ده میلیون نفر کارگر که آماده بکار هستند یا بیکار می شوند، چطور باید در همسانی با مرگ و در دغدغه دائمی با مرگ ، در فقر و فاقه و ناملايمات زندگی، گلیم اشان را از آب بیرون بکشند. اگر پنجاه سال بعد کسی این تاریخ را نگاه کنند، تاریخ تکان دهنده ای خواهد بود.

سوال: امروزه در همه جای دنیا با شروع مذاکرات دستمزدها کارفرما و دولت سریعاً جیب های خالی را نشان میدهند، و



ادامه مروری بر

سوال: یک بحث این است که اضافه شدن دستمزد کارگر به تورم بیشتر دامن خواهد زد. برخی از اقتصاددان بورژوازی در ایران معتقدند که: هر چه دستمزدها بیشتر، قیمت تمام شده محصولات برای تولیدکنندگان هم بیشتر می‌شود و همین مساله در نهایت باعث ایجاد تورم و افزایش قیمت محصولات هم خواهد شد. و در ادامه یکی از دلایل فوران نقدینگی را وضعیت کسری بودجه ارزیابی میکنند و می‌گویند: از آنجایی که رشد نیروی کار از رشد سرمایه‌پیشی گرفته و به طبع آن یکی از دلایل عمده کسری بودجه دولت پرداخت هزینه‌های بسیار بالای پرسنلی است و تاکید میکنند که: بخش بزرگی از جمعیت ایران در استخدام شرکت‌های دولتی یا خصوصی هستند که دولت باید ماهانه مبلغ بسیار زیادی رو به آنها اختصاص بدهد و افزایش حقوق‌ها هم فشار بسیار زیادی را به دولت وارد می‌کند.

مصطفی اسدپور: روی گره گاه‌های مهمی انگشت می‌گذارید، بیایید روی هر یک مکث کنیم، اما قبل از هر چیز اجازه می‌خواهم در مورد طیف اقتصاد دانان مد نظر شما به یک نکته اشاره کنم. پر واضح است که نه اقتصاد و نه اقتصاد دان بی طرف و غیر طبقاتی وجود خارجی ندارند. اینهم برای خود یک صنف و یک نان دانی است. اینها حقوق می‌گیرند از این حرف‌ها بزنند. اگر از این حرف‌ها نزنند نانشان بریده می‌شود. خیلی ساده اینطوری است. الحق شغل ساده، و در مورد اقتصاد دانان ایرانی در چهارچوب نظام اسلامی سرمایه در ایران، بطور اخص شغل زیاد شرافتمندانه ای نیست. آخر این چه کاری است که در مقابل همه توحش و کتافات این نظام مبلغ صبر و آرامش بود؟!

زمانی بود زبان پیچیده و سفسطه و عناوین پرطمطراق مشخصه اقتصاددانان به حساب می‌آمد. به "لطف" جمهوری اسلامی این دوره گذشته است، آش شورتر از اینهاست.

تورم در نتیجه افزایش دستمزد: یادش بخیر! بازار این استدلال چند سال پیش مد بود. در جواب میشود استدلال کرد مگر نه اینستکه دستمزدها (در توحش تمام عیار سازمان تولید در ایران) حداکثر شش تا هفت درصد از کل هزینه تمام شده کالا را تشکیل میدهد؟ ولی نرخ تورم به نسبت دستمزد بالا نمی‌رود. نرخ تورم بسیار بالاتر از سطح دستمزدهاست که شما هم به آن اشاره کردید. پس چرا نرخ کالاها به همان نسبت پایین نمی‌آید. پس چرا

چیزی جز تمديد و بازسازی و بازتعريف روابط برده وار استثمار بورژوازی نیست. این فقط فقر و نداری نیست، بلکه یک موقعیت اجتماعی، یک سرنوشت، یک مشیت غیر قابل اجتناب، یک طوق لعنت است که سه ماه از هر سال در سلولهای مغزی و در فهم و برداشت و تلقیات و انتظارات کل جامعه از کارگر و جمعیت کارگری نقره داغ میشود.

داستان "جیب خالی" که شما به آن اشاره کردید از زبان نمایندگان سرمایه واقعا شنیدنی است. این نمایندگان در حالیکه به سختی قادر به یافتن یک صندلی به اندازه کافی فراخ برای پنهان کردن باسن‌های فربه خود میباشند از فقدان همدردی کارگر به حال منحنی‌های سود خویش توپ و تشر میاندازند. این نمایش برای کارگری که در ابعاد میلیونی از بام تا شام و در چند شیفت در حال کار، ساختن عمارتها، رفت و روب محلات مملو از جنون سرطانی ثروت ... هستند فقط میتواند مسخره باشد.

تنها راه نجات طبقه کارگر به گور سپردن کل نظام است و بطور مشخص درپاسخ به سوال شما، تنها موضع طبقه کارگر دریک مذاکره عادلانه و محترم و واقعی بر یک عبارت ساده میتواند استوارباشد: به درک! به درک که سود نمیبرید! در نهایت مسئله برای کارگر باید این باشد که چه سود بدهد یا نه مشکل من نیست. جامعه را اگر نمی‌توانید بچرخانید و اگر بر اساس سود سرمایه این جامعه نمی‌چرخد چرا گورتان را گم نمی‌کنید؟ چهارده میلیون نفر در این جامعه در حال تولید می‌کنند، جامعه پر از محصولات است، لباس و خوراک و پوشاک در انبارها به شکل فراوانی وجود دارد ولی به من نمی‌رسد. همه محصولاتی که من کارگر تولید کرده‌ام در فروشگاه‌ها موجود است. ماشین هست، دوچرخه هست، اتوبوس هست، ولی سهمی که باید به من برسد نمی‌رسد، اگر نمی‌توانید جامعه را بچرخانید، لطفا گورتان را گم کنید.

بحث بر سر دستمزد برای این نیست که توافق بکنیم که چطور جامعه بچرخد. بحث بر سر دستمزد برای این است که چقدر زورمان می‌رسد. چقدر سرمایه دار زورش می‌رسد که کارگر را وادار به کار کند و کارگر چقدر زورش می‌رسد که زیر این بزند. این قاعده بازی است.

ادامه مروری بر

کارگری در بودجه، یعنی بیمه بیکاری برای 200000 نفر از پنج میلیون کارگر بیکار (آنهم در ازای پیش پرداخت سهم کارگر و کارفرما) به اندازه کافی گویا است. مگر حق التالیف هجویات و توجیهاات اقتصاد دانان ما و مخارج کارناوال عنترچرخانی دستمزد سالانه از نقدینگی خزانه پرداخت نمیشود؟

گرانی و قحطی کالاهای مورد نیاز و خدمات اجتماعی: امسال نیز بروال هر ساله تحقیقات شورای عالی دستمزد و مراجع دولتی نشان داده اند که بخش مهمی از ارزش واقعی دستمزدها، حتی قبل از اجرا، در مقابل گرانی دود شده و به هوا میرود. اساسا گرانی و تورم و نرخ بهره و بحران جزو مکانیسم های طبیعی نظام سرمایه است مه به قیمت خانه خرابی بازهم بیشتر کارگران سود و سروری سرمایه را تنظیم کنند. این پدیده ها آنچنان ناشناخته، کور و بلیه همگانی نیستند. در مورد گرانی این مساله مثل روز روشن است. "بناگهان" دست پنهان بازار مایحتاج مردم را از قفسه فروشگاه ها دور میکند، قیمت را بر خلاف میل باطنی بازاریان بالا میبرد، انبار محتکرین از غیب پر میشود ... و دولت الهی و مقتدر منت گماشتگی و نوکری در رعایت نوبت در صف نان را بر سر گرسنگان میگذارد!

می گویند مذاکره بین کارگر و کارفرما سطح دستمزدها را تعیین می کند. دروغ می گویند. در مورد ایران که خیلی آشکار دارند دروغ می گویند. سرمایه دار در ایران می تواند حقوق کارگر را پرداخت نکند وگرنه اینهمه حقوق های معوقه کارگران که پرداخت نشده است از کجا می آید؟ کارفرما می تواند در کارخانه را ببندد و کارگر آق دره را که می خواهد سر کار برود به خانه برگرداند. از دوره برده داری برده دارانه تر است. این حکمی است که اگر تمام پوسته های آن را باز بکنیم به اینجا می رسیم که کسی حق ندارد کس دیگری را به گرسنگی محکوم کند. این واقعیت دنیای سرمایه داری امروز است. کسی که کار نکند باید برود و از گرسنگی بمیرد. تمام مفاد قانون کار چهارچوبی است که کارگر را بازیچه سودجویی کارفرما میسازد. تا آنجا که به دستمزدها مربوط می شود از ستونهای اصلی این قانون و منایبات کار در جامعه است. آنجا که این مناسک را اجرا می کنند که بیابند و بگویند ما سطح دستمزد کارگر را اینقدر پایین نگه داشتیم.

وقتی تورم بالا می رود سطح زندگی وزیر کار به همان اندازه پایین نمی آید. چرا زندگی سرمایه دار باید در همان سطح باقی بماند. چون سرمایه دارند؟ چون مالکیت دارند؟ چون ارث می برند؟ مسخره تر ارجاع نوسانات قیمت ارز به دستمزدهاست. قیمت دلار از میان همه کالاها تنها برای محصولات لیست مایحتاج زندگی کارگران نتایج مخرب بجا گذاشت.

نقدینگی: اینجا دیگر گستاخی جای رندی را نزد اقتصاد دانان ما میگیرد. در سیستم اقتصادی ایران پول و ثروت به معنای اخص کلمه به فراوانی وجود دارد. سیستم حکومتی ایران در طول سده ها و سلسله پس از سلسله در مقابل حق و حقوق کارگر و مردم زحمتکش یک سیستم منسجم و سرکوبگر و سختگیر؛ و در عوض با آغوش باز پذیرای هر آت و آشغال سوداگرایانه بوده است. جمهوری اسلامی نقطه تکامل روند تا کنونی حکومت های تاکنونی و گوهر درخشان بر تارک سیطره سرمایه بر فلات ایران و منطقه است. تعداد مقالات و هشدارها و خط و نشان کشیدنهای یک فصل دستمزد برکل اظهارات و اقدامات علیه سیستم مالیات، تیولداری و اشرافیت قرون وسطایی فایق است. این مملکتی است که فاقد سیستم مالیات بر سرمایه است، مناطق با جمعیت کارکن و مراکز تولیدی به تیول شازده ها، افاضه ها، آیت الله ها، قرارگاه ها، و مدیران از انواع پهلوی ها تا بابک زنجانی، رفیق دوست، مشایی، مرتضوی، رفسنجانی و انواع نهادهای سلطنتی و دولتی و مذهبی بوده و هست. منظور اقتصاد دانان ما از نقدینگی آنجاست که چرا این ثروتها در استثمار و بهره کشی کارگران بیشتر بکار نمیافتد. این جماعت همه شایستگی و هنر و زحمات خود در بسیج کارگر ارزان در خدمت گردش پر سود سرمایه را بر باد رفته میبینند.

بودجه سالانه که تقریبا همزمان با سطح دستمزدها تصویب میشود پاسخ کافی و شایسته به مزخرفات دلوایسان عوارض دستمزد بر بودجه را بهمراه دارد. مقایسه بودجه سالانه صرف دستگاه جاسوسی و کنترل و سرکوب کارگران، مخارج نگه داری جنگل دینی، میزان تخفیف و سوبسید کالاهای لوکس و مخرج عظیم آلاف و علوف قشر ممتاز جامعه با یک قلم، و تنها مصوبه مشخص

ادامه مروری بر

رابطه یک به یک میان سرکوب و دستگیری فعالین کارگری و مبارزه در عرصه های مختلف برقرار کرد. میبینیم که آزاد کردن مجرای افشاگری و چه بسا دزدی و نابسامانی دولتی بخشی از بازارگرمی برای فصل دستمزدها است. اتفاقا باید از همراهی با این بازارگرمی اجتناب کرد. باید نشان داد که مبارزه بر سر افزایش دستمزدها این نیست که سالانه در اسفند ماه شروع می شود و میتوان آنرا در قطعنامه ها و در مسابقه ارقام بالاتر ماست مالی کرد.

زندگی طبقاتی حکم میکند که مبارزه برای افزایش دستمزدها مبارزه ای دائمی و چند وجهی است. وقتی کارگر تصمیم گرفت که روزی هشت ساعت کار بکند این مبارزه ای بر سر افزایش دستمزد بود. به این معنا که هشت ساعت کار کند و حقوق دوازده ساعت را بگیرد. یعنی دستمزد بیشتری بگیرد. یا کارگری که بیکار می شود بیمه بیکاری اش را دریافت کند و جلو در کارخانه جمع نشود که با کارگر شاغل به رقابت بپردازد. همه اینها جزو مسائل مربوط به سطح تعیین دستمزدهاست. مبارزه بر سر دستمزدها در محلات کارگری شروع می شود. رابطه گسست ناپذیری با اتحاد و آگاهی طبقاتی دارد. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به معنای مبارزه سیاسی طبقه کارگر، به معنی مرگ و زندگی طبقه کارگر و به معنی مدرسه اتحاد طبقاتی طبقه کارگر همیشه خود را تعریف کرده است.

نمی شود مبارزه بر سر دستمزدها را سازمان داد بدون اینکه هنوز کارگران آماده نشده باشند که اعلام کنند ما بعنوان کارگران شاغل و کارگران بیکار تنه به تنه همدیگر نمی زنیم. مبارزه بر سر دستمزدها آنجا که کارگر بر علیه ممنوعیت کار کودکان سنگر نبسته باشد غیر ممکن است و معنی ندارد. یا اینکه کارگری را بخاطر اینکه بیکار است با مزد کمتر بکار بگیرند. کارگر زن و مرد، کار خانگی، و غیره، اینها همه وجوه مختلف این مسئله هستند. بخش وسیعی از مایحتاج زندگی کارگر را نمی توان با همین دستمزدهایی هم که اعلام میکنند تهیه کرد. بخاطر پول ارزشش پایین آمده و یا قیمت ها بالا رفته است. مبارزه بر سر دستمزدها به معنی مبارزه برای اینکه دولت موظف است مایحتاج زندگی کارگر را تامین بکند بهم گره خورده است.

این خاصیت سالانه دستمزدهاست و نمی توانند از این بگذرند و برایش جشن بزرگ سالانه خودشان را می گیرند.

الان دستمزد کارگر در ایران یک دهم کارگر در ترکیه است. الان دستمزد کارگر در ایران به مثابه این است با این کار نمی توانی زندگی کنی، چشمت کور، باید بچه ات را هم سر کار بفرستی، چشمت کور باید دو شغله باشی، در محلات فقیر نشین زندگی کنی، سقف رو سرت نداشته باشی. و هنوز هم زورنالیست ها و اقتصاددانان بورژوازی بیابند و بگویند که شکر کن که افغانستانی نیستی وگرنه میشد از این بدبخت تر باشی. این خاصیت حکومت نظام سرمایه داری در ایران است و بیشتر از این نیست.

سوال: خوب با این اوصاف، به این سوال میرسم که: با در نظر گرفتن اینکه برخی نماینده کارگران رو به بند میکشند و هر روز و هر روز تعرض و یورش جدیدی را روی آنها سازمان میدهند! این مسائل چه اندازه تاثیر دارد؟ و دوم اینکه عامل سرکوب کدامها هستند؟

مصطفی اسدپور: خیلی دقیق من می خواهم قبلش مرزبندی کنم و بگویم که اینقدر وضعیت بد است و اینقدر مناسبات جامعه متمدن از ریخت افتاده است که اگر کارگر را یک روز آزاد بگذارند، حتما وزرات کار را به آتش خواهند کشید. فقط کافی است صد نفر کارگر بتوانند آزادانه در مجلس بنشینند و یک نماینده مجلس بدون نگهبان و محافظ معنای عملی آنچه که در مجلس دارد می گذرد را بیان کند. بعید می دانم که بتواند جان سالم بدر ببرد. توپ که هیچ، مجلس را باید به یک توالت عمومی تبدیل کرد. این فاجعه بزرگی است که در دنیای وارونه امروز می گذرد. اینکه کارگر و هر کسی که مبارزه کند را دستگیر و زندانی می کنند، نشان دهنده این است که تحمل این را ندارند. هر کارگر و هر انسانی برای زندگی خودش ارزشی قائل است و ارزش تولیدش را می فهمد. زندگی سرمایه دار را هم می بیند و تفاوت طبقاتی را هم می بیند و انتظاراتی که از زندگی خودش دارد. طبعا محکوم می کنند، طبعا زندانی می کنند، طبعا مبارزات کارگری را سرکوب می کنند و طبعا تأثیرات خودش را بجای میگذارد. ولی به نظر من نمیتوان

ادامه مروری بر

سوال: با این وصف بنظر شما تعیین سطح دستمزد چه شاخصی را باید داشته باشد؟

در مورد سطح دستمزدها من شخصا تعیین یک استاندارد را بر اعلام ارقام ترجیح میدهم. بخاطر اینکه همین الان خود دولت رقم های بالاتری اعلام میکند. شما می گوئید چهار میلیون، نماینده دولت به شما ثابت می کند که ده میلیون هنوز زیر خط فقر است. یک زمانی یک فرمولبندی از جانب منصور حکمت مطرح شد که دستمزد کارگر باید به اندازه دستمزد وزیر کار باشد. هر چقدر برای وزیر کار در نظر گرفتید باید به همان اندازه هم برای کارگر در نظر بگیرید. هرچقدر سطح زندگی وزیر کار تامین شد زندگی کارگر هم باید به همان اندازه تامین شود. در برنامه های کمونیستی مساله بصورت محاسبه معکوس طرح میگردد: دستمزد هیچ مقام دولتی نباید بیشتر از دو برابر دستمزد یک کارگر باشد. اگر رئیس جمهور ده میلیون تومان گرفت کارگر باید پنج میلیون بگیرد. اینها رقم های حساب شده مبارزه جنبش کارگری در دنیا است. لازم نیست دوباره برای متحقق شدن آن در دسر کشید. چرا باید لب های وزیر بودجه و برنامه ریزی گل بیندازد وقتی در مورد فقر کارگر صحبت می کند و اینکه بچه کارگر باید برود دنبال کار بگردد. چرا مجلس باید مشغول تصویب مقرراتی باشد که کارگر را مجبور می کند بخاطر نداشتن تخصص کافی در یک حرفه نیروی کارش را به صورت مجانی در اختیار صاحب کار بگذارد. همه اینها مجموعه ای هستند که سطح دستمزدها را تعیین می کند.

سوال: کارگر آگاه، کارگر کمونیست، نمایندگان کارگری آن جامعه چکار باید بکنند؟ و چگونه خودشان را باید سازمان بدهند و با چه ساز و کاری باید وارد میدان نبرد تعیین سطح دستمزدها بشوند؟

مصطفی اسدپور: به نظر من دستمزدها یک مسئله تعیین کننده و حیاتی، و یک شاخص گویا از موقعیت واقعی طبق، جنبش کارگری و موقعیت چپ در جامعه است. امروز واقعیت دستمزدها حکایت از موقعیت ضعیف و نابسامانی دارند. اگر بخواهیم

میتوان این مبارزه را از سطوح پایین به عالیترین سطح آن درجه بندی کنیم. مبارزه بر سر دستمزدهایی مثل دریافتی های کاری برای تامین زندگی، از همان نوع مبارزات دائمی اتحاد طبقاتی کارگر در اشکال مختلف خودش است. فرض کنید شما یک تیم فوتبال یا یک اتحادیه در کارخانه تشکیل می دهید یا اینکه یک مجمع عمومی تشکیل میشود. در این شرایط صورت باید ممنوعیت کودکان کار معلوم شده باشد. دستمزد کمتر به زنان کارگر باید ممنوع شده باشد. و ایجاد وحدت عملی طبقه کارگر باید تامین شده باشد. روحیات و سنتهای طبقاتی که بخاطر ترس از بیکار شدن کسی اعتصاب شکنی نکند. صندوق های اعتصاب برای تامین زندگی دستگیر شدگان سرپل شبکه گسترده جمعآوری کمک مالی و روحیه اتحاد کارگری دائما فعال باشد. کارگر هیچ جایی نباید تنهایی قدم از قدم بردارد. زنان بی سرپرست خانواده های کارگری نباید قربانیان صف کشیده کمیته امام باشند. تن فروشی در میان طبقه کارگر نباید در محلات کارگری وجود داشته باشد ... صف مبارزه برای بیمه بیکاری مستقیا و بلاواسطه عالی ترین شاخص سطح آمادگی ذهنی و عملی در مبارزه بر سطح دستمزدها است.

بسیاری موارد مختلف دیگری که می توان شمرد اینکه ما از اتحاد کارگری، از بهم بافتگی کارگری و از اعتراضات کارگری به مثابه نضجی که جامعه را بهم می دوزد، خبری نداریم. بعنوان مثال اتحادیه کارگری در ایران یکی از بی پول ترین و بی امکانات ترین سازمان های در ایران است. در حالیکه هر سازمان قلمچاق قزمیتی در این مملکت بر اساس حق عضویت هایش می چرخد. یک اتحادیه کارگری در ایران باید بتواند بطور قدرتمندی از اعتصابیون خودش و از زندانیان خودش حمایت بکند.

اینجا بحث دیگری مطرح می شود و آن اینکه وضع مبارزات سیاسی طبقه کارگر در ایران چقدر موثر است. کارگر چقدر باید بر علیه جمهوری اسلامی باشد و غیره به جای خود، ولی من فکر میکنم کارگری که متحد است برای دستمزد خودش جلو ایران خودرو اتحاد کارگری تشکیل می دهد، بجای اضافه کاری برای افزایش دستمزد سینه سپر کند و راه چاره بجوید؛ و هر کارگر بیکاری در آنجا به خودش بگوید من بعنوان یک کارگر بیکار اعتصاب شکنی نمیکنم، بزرگترین پیروزی سیاسی طبقه کارگر در ایران است. ولی همه اینها یک ملزوماتی می خواهد. من



ادامه مروری بر

بازار کار در ایران بچرخد بهتر می شود، اگر سرمایه داری داشته باشیم که قانون را رعایت کند و اگر ارتشا نباشد، اگر دولتی باشد، همگی بزرگترین مانع مبارزه اتحاد طبقه کارگر در ایران و بطور مشخص در عرصه مبارزه بر سر دستمزدها عمل میکند. الان فداکاری در میان طبقه کارگر در ایران نمونه ندارد و بدون اندازه است. ولی باید سازمان کارگری وجود داشته باشد که این فداکاری ها را بجای خودش برساند.

میلیون ها کارگر در ایران جان به لب رسیده در خیزش دی ماه نشان دادند که توهمات چقدر کمتر شده است. ولی همین توهماتی که کمتر شده نباید به جیب هیچ بخشی از بورژوازی برود. باید به جیب خود طبقه کارگر برود. اینکه ما دستمزدهایمان را می چسبیم، زندگی همدیگر را می چسبیم، اتحاد همدیگر را تقویت می کنیم و با آموزه های طبقاتی خود در همه جای دنیا به پیش خواهیم رفت.

این تنها چاره ای است که در مقابل ما وجود دارد.



تصور میکنم که مسئله فقط مسئله کارگر نیست بلکه مسئله جنبش چپ این جامعه هم هست. همه با هم باید به مسئله دستمزدها نگاه بکنند و کمبودها و کاستی های خودمان را ببینیم.

ولی همه کارگران زمانی که هشت ساعت کار روزانه تصویب شد مجبور بودند چهارده ساعت در روز کار بکنند. هیچکس عشقش نکشیده بود چهارده ساعت در روز کار کند. ولی همانها تبدیلیش کردند به هشت ساعت. یک تعدادی از کارگران قبول کردند، یک تعدادی سازمان کارگری اش را بوجود آوردند. حزب کمونیست آنموقع اتحاد کارگری اش را تامین کرد. که اگر حتی لازم باشد هشت ساعت کار بکنیم و چیزی را از دست بدهیم، چطوری بتوان جبران کرد... این منطق مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. بخواهیم یا نخواهیم به این شکل است. می خواهم این را بگویم که الان بارقه هایی وجود دارد که چطور می شود این اتحاد را بوجود آورد، چطور می توان به همین ترتیب به پدیده های اتحاد طبقاتی نگاه کرد. باید این رگه ها را گرفت و تقویت کرد. این مارکسیسم است و بحث مبارزه طبقاتی است و به این معنا تمام این سمومی که گویا یک سرمایه دار بهتر می تواند وجود داشته باشد، یا یک دولت رفاه در ایران سر کار بیاید، اگر

تا آنجا که به تحقق مطالبات کارگران مربوط میشود مصوبه دستمزدها هیچ و پوچ

است، توافق نیست. مصوبه نیست. هیچ تضمین اجرایی، حتی برای همان دستمزد

فکسنی در آن به چشم نمیخورد. این سند، پاره پاره کردن همان دستمزد ناچیز و

حواله دادن آن به جهنم دره های مختلف است. این سند، مثل همیشه و هر ساله،

رسم و علنا، کارگر را به مرگ میگیرد تا به تب رضایت دهد

آزیتاتورهای آشوب و انقلاب

جبهه سرمایه وحشیانه تراز دزدان دریایی هست و نیست کارگران را به تاراج میبرند، کینه توزتر از هر دشمنی حق و حیات انسانهای زحمتکش را پایمال میکنند؛ موجودیت و امتیازات انگلی و لوکس خود را در پشت برج و باروهای قوانین و نیروهای مسلح و زندانها و شکنجه و هیستری تبلیغاتی متمرکز کرده سنگ صلح و آرامش به سینه میزنند. خطر آشوب و خشونت را گوشزد میکنند و آزیتاتورهای کارگری را به توطئه متهم میسازند. آنها را تخطئه میکنند، دستگیری و زندان و اخراج در انتظار آنهاست. همراهی دیگر کارگران با آنها مجازات میشود.

اما در مقابل، آزیتاتورهای کارگری نیت و اهداف خود را تغییر نمیدهند. مصلحت اندیشی را برارنده خود نمیدانند. آنها نمی توانستند، حتی اگر میخواستند، چنین کاری را انجام بدهد. آنها مجبور هستند صریح باشند، صادق بمانند، و جسورانه عمل کنند. مهمتر از هر چیز، ارتش آزیتاتورها مملو از بیقراری، آرمان خواهی، تعصب، فانتازی و رویا و وسوسه و آشوب است. این ارتش علیه ظلم است، در پی ویران ساختن نظم سرمایه است ولی مهمترین خصوصیت آن آفرینش عدالت بر ویرانه های نظم پیشین، بدست خود است؛ آنچه بنام انقلاب شناخته میشود.

اقتباس از سخنرانی اوگن دبس از رهبران کارگری امریکا در سال 1890

آزیتاسیون، تغییر و تحول در ذات نظم طبیعت نهفته است. طبیعت از سکون و خلاء بیزار است. کسی ممکن است اعتراض کند و کوه های -همیشه استوار را نشانمان بدهد. بیادشان بیاوریم که سکون کوه ها تحولات عظیم را پشت سر دارند و خود آبستن تغییرات بزرگ هستند. دریاها بزرگ در بیقراری دائمی جزر و مدها، هرگز تن به آرامش نمیدهند. آب ساکن در غیاب امواج، همیشه حکایت از طوفان داشته است.

آنها که با فراغت بر بالهای صلح لم داده اند، آنها که خاموش هستند، آنها با روح آسوده طلبی، هرگز راه به جلو باز نکردند. طبیعت همواره بی قراری و از این رو، همواره طوفان و گردباد و صاعقه را ترجیح داده است. بزرگترین نیروی تغییر طبیعت در زلزله و آتشفشان نمایان میشود.

آزیتاتورهای سوسیالیست کارگری به این رگه از طبیعت انسانی تعلق دارند. کسانی که به حقایق و فاکت ها دلبستگی دارند، اسناد غیر قابل انکار برای حقانیت آزیتاتورها خواهند یافت. اما امر آزیتاتورهای کارگری وعده های آسمانی نیست، آنها نمیتوانند در پی تضمین پیروزی در مصاف های پیش رو باشند، بلکه امر آنها پیمودن راه و ساختن این آینده است.

نشریه علیه بیکاری
مدیر مسئول: سیوان رضایی
سر دبیر: مصطفی اسدپور
تماس: آدرس ایمیل
info@a-bikari.com
مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

از انتشارات علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM

کار مزدی و سرمایه
(به همراه پستکار فریدریش انگلس)

جانیت علیه بیکاری
مراسمه شوراهای بیکاران

استاد
ماری جوزف
دوره و راهی و دشمنی به آزیتور سوسیالیست

مجموع عمومی کارگران، چرا و چگونه؟
مفرد و عصبانیت ها برابری
اتحاد تشکل، عصبانیت و سازمانهای کارگری
علیه بیکاری

تولونی های کارگری
علیه فلاکت و بیکاری
برای اتحاد ملوف طبقه کارگر در ایران

یراهای بیکاران
چرا و چگونه؟
(نگوشها و تخریبات مسلح)

مفرد و عصبانیت ها برابری
اتحاد تشکل، عصبانیت و سازمانهای کارگری
علیه بیکاری